



باسمه تعالی

شناخت دقیق جایگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام در پرتو تعریف صحیح تدبر و تبیین (تفسیر)^۱

یکی از مسائل مهم در طرح تدبر در قرآن، شناخت صحیح جایگاه و نقش قرآن به عنوان ثقل اکبر و اهل بیت علیهم السلام به عنوان ثقل اصغر است؛ زیرا تنها در این صورت است که می توان از این دو حبل الہی استفاده متناسب و مناسب را داشت. در ادامه خواهد آمد که تعریف صحیح از تدبر در قرآن و تبیین (تفسیر) قرآن کلید ورود صحیح به این مطلب می باشد.

۱-۱-۳. تدبر در سوره ها، اولین گام دریافت صحیح از قرآن

سطح دوم تدبر که همان تدبر آیات در سوره ها هست، نسبت به سطح اول تدبر اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا ارزش ذاتی تدبر در آیه در شرایطی است که مقدمه تدبر در سوره ها باشد و اگر در آیه تدبر کردید و متوقف شدید چیزهایی را به دست آورده ای ولی هنوز قرآن، ندیدید و اگر کسی تمام آیات قرآن را بلد باشد؛ نمی تواند ادعا داشته باشد که قرآن بلد هست؛ چون آیه هنوز قرآن نیست، جزئی از قرآن هست ولی وقتی به آن قرآن صدق می کند که حداقل یک حدیث شکل بگیرد، یک گفتار تمام یا یک سوره شکل بگیرد؛ فلذا هر وقت تحدی شده به سوره یا حدیث و گفتار تمام تحدی شده است و به آیه تنها تحدی نشده است و به خاطر همین فهم آیات پشت سر یکدیگر اهمیت به سزایی دارد و فرمولی است که می تواند به ما کمک کند تا یک فهم منسجمی از قرآن داشته باشیم.

ما باید سوره بلد باشیم و وقتی ما قرآن را شش هزار و چندی آیه در نظر، می گیریم کاربری قرآن را به یک کاربری حدیثی و روایی تنزل داده ایم (از این باب تنزل بکار می بریم که مقام قرآن از روایت بالاتر است و سخن خدا است) و به شش هزار و چندی روایت تبدیل نموده ایم؛ اما روایتی که مجمل و مبهم است و احتیاج به بیان تفسیر و توضیح دارد. با این مدل، عملاً نقش قرآن نمی تواند بالاتر از تیمن و تبرک باشد مثلاً اگر قرآن را به آیه خردش می کنیم، یک آیه از آن این است:

«أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»^۲ وقتی ما این آیه را از سیستم و سوره خود در آوردیم و به صورت آیه ای تنها به آن نگاه کردیم به جای این آیه که به ما می گوید که خدا بیع را حلال و ربا را حرام کرده، دهها روایت داریم که هم حلال بودن بیع را بیان کرده و هم حرام بودن ربا را گفته است و هم انواع بیع حلال و ربای حرام را شمرده و حکمش را بیان کرده است. این

۱. اکثر مطالب این مقاله، از برخی بیانات و نوشته های اساتید محترم طرح تدبر قرآن جناب استاد حجت الاسلام و المسلمین الہی زاده و استاد محترم حجت الاسلام صبحی می باشد.

۲. بقره/۲۷۵



است که قرآن کاربری ویژه خود را از دست داده است. در حالی که قرآن نیامده بود به عنوان یک دسته روایاتی که متکفل احکام و جزئیاتند ایفای نقش کند! بلکه قرآن آمده بود که سیستم و نقشه ارائه بدهد.

۳-۱-۲. نقش خاص قرآن، کارکرد ویژه احادیث

مثل این که یک مهندس نقشه‌ای را دست یک بنایی داده که او با آن نقشه یک خانه بسازد. این نقشه اصلاً نباید به جزئیات پردازد و با ورود به جزئیات حیثیت نقشه بودنش را از دست می‌دهد لذا اگر آن را به جزئیات تفکیک کنی؛ حیثیت نقشه بودنش را از دست می‌دهد. و نقشه هم که نباشد، نمی‌شود خانه را ساخت.

در دین اسلام هم یک قرآن داریم که سیستم و نقشه است و مبانی و قانون اساسی است؛ زیر بناها و اصول کلی و کلان است. در هر سوره‌ای از آن هم سیستمی ارائه می‌شود که وقتی اجزاء آن را از هم جدا کردیم؛ هم سیستم بودنش از دست می‌رود و هم در آن خاصیت جدیدی که می‌خواهد به جای اجزاء، ایفای نقش بکند؛ مجمل و مبهم می‌شود مثل تکه‌ای می‌شود که به هر حال چون قرآن هست و گناه دارد ما به عنوان تیمن و تبرک از آن استفاده می‌کنیم و نمی‌تواند آن نقش بی‌بدیل و بی‌نظیر خود را ایفا کند.

اگر ما نگاه آیه‌ای را به نگاه سوره‌ای توسعه دهیم، سوره‌ها به آن نقشه‌های بی‌بدیل الهی می‌رسد که چیزی جایگزین آن نخواهد بود. از این رو اهل بیت علیهم‌السلام هیچ وقت نه به مردم سفارش کرده‌اند که به جای رجوع به قرآن به ما مراجعه کنید و نه خود را به جای قرآن نشانده‌اند؛ بلکه همیشه به مردم گفتند سراغ قرآن بروید و بعد به در خانه ما بیایید. لذا اگر ایشان در جامعه انسانی تکامل و حرکت و پویایی ایجاد می‌کنند با نقشه قرآن است و این نقشه قرآن باید عمومیت پیدا کند، این نقشه قرآن یک آگاهی جمعی الهی ایجاد می‌کند. آن وقت است که امام می‌تواند جامعه اسلامی را به سمت کمال حرکت دهد و امام، این امت آگاه به نقشه تکامل و پویایی را قدم به قدم جلو می‌برد و در هر زمانی هم به تناسب زمان این نقشه را اجرایی می‌کند و این نقش خاص امام است. فلذاست که در روز غدیر خم پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبل از نصب امیر مؤمنان علیه‌السلام به مقام امامت و خلافت و جانشینی خودشان اول فرمودند: «معاشر الناس تدبروا القرآن» و بعد فرمودند: این قرآن را برای شما بیان نمی‌کند جز آن کس که دست او را در دستم گرفته‌ام که او وصی من و جانشین من می‌باشد. در اینجا یک تدبر هست و یک تبیین، تدبر کار شما مردم است و تبیین کار علی علیه‌السلام است.



۳-۱-۳. تدبر وظیفه عموم، تبیین نقش ویژه امام

قرآن هم همین را می‌گوید که تدبر برای عموم است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» همه تدبر کنید، «لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» همه باید تدبر کنند و... اما وقتی به بیان می‌رسد می‌فرماید: «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۳ که تبیین کار پیامبر است و کار عموم نیست. عموم با تدبر جامعه‌ای می‌شود که امکان هدایت و رهبری آن حاصل می‌شود. لذاست که در همین شرایط که ممکن است امت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منحرف می‌شود، پیامبر گرامی اسلام دستور به تدبر در قرآن و بعد تمسک به ولایت علی علیه السلام به عنوان مفسر قرآن می‌دهند.

خیلی‌ها خیال می‌کنند که اولین بدعتی که در اسلام افتاد، جدا کردن مردم از اهل بیت علیهم السلام بود در حالی که اولین بدعتی که اتفاق افتاد، این بدعت بود که قرآن را بخوانید ولی بی تدبر. اول قرآن را تکه تکه کردند که قرآن را منسجم نگاه نکنید: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا شَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ»^۴ آنها آمدند محکم و متشابه را از هم جدا کردند و فتنه جویانه متشابهات را علم کردند، فتنه جویانه الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ را علم کردند، فتنه جویانه قرآن را طوری تفسیر کردند که در مقابل اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد تا بتوانند مطامع خود را تأمین کنند^۵ فلذاست که فرمود: «فَإِذَا التَّبَسَّطَ عَلَيْكُمْ اللَّيْلُ فَكُتِّعَ اللَّيْلُ الْمُظْلِمُ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۶ که اگر می‌خواهید فتنه را خنثی کنید به سراغ قرآن بیایید ولی با تدبر! لذا حضرت زهرا (س) در خطبه فدک فرمودند «أَفَلَا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»^۷ مشکل شما این است که در قرآن تدبر نکردید و قرآن را تکه تکه کردید و وقتی آیه‌ای را از جایش در آوردید هر جور استفاده‌ای از آن می‌توان کرد و به خاطر همین حضرت علی علیه السلام این جمله نورانی را شعار خودشان قرار می‌دهند که: «أَلَا لَأَخَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ»^۸ که قرائت تنها فایده ندارد و باید تدبر صورت گیرد. و اینجاست که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله احساس کردند که قرآن مهجور می‌شود و به دنبال

۳. نحل/۴۴

۴. آل عمران، ۷

۵. علامه طباطبائی در ذیل آیه ۷ از سوره مبارکه آل عمران بیان می‌کنند که اکثر انحراف‌ها و بدعت‌هایی که بعد از دوران پیامبر اکرم رخ داد به این خاطر بود که آیات متشابه را به آیات محکم برنگرداندند و آن آیات را بدین وسیله محکم نکردند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ۳/۴۲)

۶. اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ۵۹۹/۲

۷. مناقب آل ابی طالب، ۲۰۶/۲

۸. اصول کافی، کتاب صفت العلماء، ۳۶/۱



آن عترت علیهم السلام مهجور می‌شود لذا در روز نصب امیر المؤمنین علی علیه السلام به خلافت فرمودند « معاشر الناس تدبروا القرآن » در قرآن تدبر کنید و بعد فرمودند که بدانید تبیین قرآن با علی علیه السلام که بعد از من و به مانند من ولی شما می‌باشد، است.

۳-۱-۴. فرق تدبر و تبیین (تفسیر)

پس ما یک تدبر داریم و یک تبیین. تدبر یعنی کشف تدبیر، فهم تدبیر و تدبر فرایندی است که منتهی می‌شود به فهم تدبیر قرآن. اما تبیین گام بعد از فهم است یعنی بعد از این که فرمول، نقشه و قانون اساسی را فهمیدیم. با یک مثال اگر بخواهیم فرق تفسیر و تدبر را بیان کنیم ما در جامعه یک قانون اساسی داریم و یک آیین‌نامه؛ قانون اساسی، اساس و زیربنای این آیین‌نامه‌ها است. آیا برای حرکت و پیشرفت جامعه فقط تصویب قانون اساسی کافی است؟ نه! قانون اساسی آن محکمت و زیربنای یک کشور و ساختارها و افقها و چشم‌اندازها را مشخص می‌کند و برای اینکه بتوان یک کشور را در طول زمان حرکت داد و موجبات پیشرفت یک کشور را فراهم کند در مجلس دائماً تبدیل به آیین‌نامه می‌شود. مجلس برای این است که قانون اساسی را اجرایی کند. برای این است که کشور همیشه پویا باشد و متناسب با زمان آیین‌نامه تصویب کند. ما هم قانون اساسی را اگر بخوانیم، می‌فهمیم ولی آیا می‌توانیم با قانون اساسی تنها، یک جامعه‌ای را اداره کنیم که در آن آحاد جامعه و گروهها و تشکل‌ها را به سعادت دنیا و آخرت برسند؟ نه!

ما برای چه می‌گوییم امام زمان یا فقیه زنده؟ آن ثبوتات دین در قرآن است، آن ثابتاتی که لا یتغیر است و فرمول کلی دین است که باید همه آحاد از آن اطلاع پیدا کنند در قرآن است. اما برای اینکه این قانون و این جامعه به کمال برسد باید اجرا شود و اجرا مقوله‌ای است که احتیاج به زمان دارد و مکان و سطح در آن مؤثر است. فلذا امام زمان تعبیه می‌شود، یک قرآن ولی در هر زمانی یک امام مفسرش است که امام آن زمان است که این قرآن را برای آن زمان باید بیان کند.

زمانی می‌گفتند ما قرآن را نمی‌توانیم بفهمیم و به این دسته از روایات استناد می‌کردند که « لَيْسَ شَيْءٌ بِأَبْعَدَ مِنْ قُلُوبِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ »^۹ ولی این وقتی است که قرآن را آخر راه به حساب بیاوریم و به این توجه نداشته باشیم که قرآن یک قانون اساسی است و تعلیم و تفسیرش امام لازم دارد که در غیر این صورت تفسیر به رأی می‌شود. لذا امام خمینی در کتاب آداب الصلوه فرموده اند: یکی از موانع بهره‌مندی از این صحیفه نورانی اعتقاد به این است که جز آن چیزی که مفسران نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از این کتاب شریف نیست و تفکر و تدبر در آیات شریفه را تفسیر به رأی تلقی کرده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطل فهم قرآن شریف را به واسطه جمیع فنون ناممکن دانسته و آن را به



کلی مهجور ساخته‌اند در صورتی که برداشتهای اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی تلقی شود. بعد امام می‌فرمایند که تفسیر به رأی در مقام افتاء است که با قرآن فتوا می‌دهند و احکام تعبدیه دین را بیان می‌کنند.^{۱۰}

پس قرآن دو طبقه دارد و تبیین گام بعد از فهم قرآن هست و کاری است که فقط و فقط کار معصوم علیه السلام است چرا که فقط معصوم علیه السلام است که با تمام مراتب قرآن مأنوس است و این قرآن مانند یک ریسمانی است که یک سر آن به دست ماست و سر دیگر آن به دست خداست که من و شما فقط یک سر آن در دستمان است ولی امام معصوم علیه السلام در تمام رتبه‌ها مماس با این ریسمان است و همین قرآنی که شما ظاهر آن را می‌خوانید و می‌فهمید: «**إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْأَطْهَرُونَ**»^{۱۱} و مطهرون کیانند؟ : «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**»^{۱۲} این مراتب مکنون قرآن که بر ما روشن و هویدانیست آنها مماس با آن مراتب هستند.

فهم قرآن غیر از تفسیر قرآن هست، البته اگر در فهم قرآن هم امر دائر و متوقف بر بیان معصوم علیه السلام باشد، و این فهم به تنهایی کاری نکند و بیان را معصوم علیه السلام تمام کند این فهم به چه دردی می‌خورد؟ و چرا از همان اول سراغ معصوم علیه السلام نمی‌رویم تا آنچه که ایشان بیان می‌فرمایند را قبول کنیم و با آن جلو برویم؟ جواب را با یک مثال کوچک برای شما روشن می‌کنم. امروز رئیس دولت می‌گوید ما می‌خواهیم قانون بودجه یک کتابچه کوچک باشد و در جیب همه مردم باشد! چرا؟ اصلاً مگر قرار است که مردم قانون بودجه اجرا کنند؟ پس چرا عمومی سازی می‌شود با این که مردم تخصص اجرای این قانون را ندارند؟ جواب این است که این نوع حرکت، پیشرفته‌ترین حرکت است، حرکت آگاهانه جمعی به دنبال امام است. یک رسالت قرآن دارد که اهل بیت علیهم السلام جای آن را پر نمی‌کنند و یک رسالت اهل بیت علیهم السلام دارند که قرآن جای آن را پر نمی‌کند، فلذاست که می‌فرماید: «**إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَمَّا لَّا تَضِلُّوا**» یعنی یکی، منهای دیگری کافی نیست یعنی نه ظاهر قرآن می‌تواند جای اهل بیت علیهم السلام را پر نکند مثل نگاهی که اهل سنت دارند و نه اهل بیت علیهم السلام می‌توانند جای قرآن را بگیرند؛ مثل نگاهی که امروز برخی از ماها داریم که اگر چنین بود باید پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمود که به سراغ اهل بیت علیهم السلام بروید که هر چه لازم دارید اهل بیت علیهم السلام به شما می‌دهد یا حضرت علی علیه السلام در جایی که فتنه در مورد خودشان هست

۱۰. آداب الصلوه، ۱۹۹-۲۰۰

۱۱. واقعه / ۷۷-۷۹

۱۲. احزاب / ۳۳



نمی‌فرمودند که به سراغ قرآن بروید و می‌گفتند که بیاید من برای شما توضیح دهم. بیان اهل بیت علیهم‌السلام همان قرآن هست؛ منتها رتبه‌های دیگری از قرآن را برای ما هویدا می‌کند. چیزی که معجزه است، قرآن است و آنچه که ما را در دین وارد و هدایت کلان می‌کند، قرآن است. در دین یک خط مشی است و یک جزئیات؛ خط مشی با تدبر در ظاهر قرآن بدست می‌آید؛ ولی جزئیات از تمام مراتب قرآن از ظاهر گرفته تا ام‌الکتابش که همه در اختیار اهل بیت علیهم‌السلام است بدست می‌آید.

پس اینکه بگوییم که چون علی علیه‌السلام و اولادش علیهم‌السلام، بیان‌کننده قرآن و مبین طبقات قرآن از ظاهر تا عرش هستند، پس لازم نیست ما ظاهر قرآن را بفهمیم، حرف درستی نیست؛ اتفاقاً در این مورد گفته‌اند تدبر با شما و تبیین با آنها. کشف تدبیر با شما و تبیین و شکافتن مطلب با اهل بیت علیهم‌السلام. طبقه اول دین بستر عمومی غیر قابل تحریف است به شرطی که موقع فهم قرآن چیزی بر آن مخلوط نکنیم. ما داریم ظاهر قرآن را می‌فهمیم، ادعا نمی‌کنیم که همه چیز در ظاهر قرآن هست؛ اما همه ظاهر قرآن را با خودش می‌توان فهمید و این را مبنا برای فهم طبقات بعدی دین قرار می‌دهیم. روایات تفسیر قرآن است به این دلیل که امام معصوم علیه‌السلام فرمود ما هر چه که به شما می‌گوییم از قرآن هست. اگر ما به شما می‌گوییم که خمس را این گونه بدهید یا نماز را این گونه بخوانید یا هر چیز دیگری که به شما می‌گوییم، همه از قرآن است. هر آنچه در روایات گفته شده، همه تفسیر قرآن هست؛ تبیین یعنی این و تبیین نه یعنی معنی کردن.

معنی کردن و کشف مقصود در محدوده فهم قرآن هست که یکبار محدوده آن را کلمه و یکبار محدوده آن را آیه و یکبار هم محدوده را سیاق و یکبار هم محدوده را سوره می‌گیریم و تدبر به شما کمک می‌کند که کلمه را بفمید و جمله را بفهمید و سیاق و سوره را بفهمید و کشف مقصود کنید، که ما تدبر را هم همین می‌دانیم و حال که ما فهمیدیم که قرآن چه می‌گوید و مقصودش چیست وظیفه ما تمام شد و اجرایی کردن این مقصود و تجزیه کردن و در زمان تطبیق دادن آن شرح مقصود است و گام بعد از فهم است که ما این را تفسیر می‌نامیم و اگر ما بخواهیم معادلی از قرآن برای آن بیابیم. (چون در هیچ کجای قرآن واژه تفسیر به این معنا به کار نرفته است) معادل قرآنی آن، تبیین می‌شود که در قرآن کریم بر عهده پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گذاشته شده است. و اگر بخواهیم بدانیم که تبیین چیست؟ تمام سخنان پیامبر و جانشینان آن حضرت می‌باشد.

۳-۱-۵. تبیین بدون تدبر، گزاره‌هایی پراکنده

اگر ما بخواهیم یک مثال عینی برای تفسیر بیاوریم؛ همان رساله عملیه است. لذا کسی که بخواهد رساله عملیه بنویسد باید در قرآن تدبر کند و بیان را از امام و روایت بخواند و بیان را روی قرآن سوار کند و برای این که این بیان در جای خود قرار گیرد به تدبر نیاز هست و این همان چیزی است که ما الان در مباحث دینی کم داریم و منهای این تدبر سراغ بیان



می‌رویم فلذا امروزه دین ما گزاره‌های پراکنده‌ای شده‌اند که به مردم القا می‌شوند؛ یعنی مردم به یک سیستم دینداری نمی‌رسند و خودمان یک تجزیه و تحلیل بشری کردیم.

انگار قرآن یک معجونی از معارف را در یک سوره درست کرده که شامل اعتقاد، احکام و اخلاق است. لذا ما می‌آییم اعتقاد را در بحث اعتقاد، اخلاقش را در بحث اخلاق می‌گوییم و سایر موارد را همین طور برای هر کدام یک بابی باز می‌کنیم. اما غافل از اینکه با این کار مباحث را تکه تکه می‌کنیم؛ لذا هیچ کدام دیگر کارایی خاص خود را ندارند. با این رویکرد سیستم طراحی شده توسط قرآن را از بین می‌بریم و لذا تبیین معصوم علیه السلام هم درست کار نمی‌کند، زیرا این تبیین در روی سیستم قرآن کار می‌کند و وقتی ما سیستم قرآن را از بین بردیم، نا خود آگاه تبیین معصوم علیه السلام هم کارکرد ویژه خود را اعمال نمی‌کند. اما اگر سیستم را احیاء کردیم و این روایاتی را که نقشه آنها قرآن هست را بر روی نقشه سوار کردیم؛ آن وقت روایات کارکرد ویژه خود را بر روی نقشه قرآن انجام خواهد داد. البته از سوی دیگر این نقشه نیز می‌تواند روایات جعلی و اسرائیلیه را تنقیح کند که ائمه علیهم السلام هم روی این مسأله که روایات باید به قرآن عرضه شوند و صحت و سقم و جایگاهشان مشخص شود بسیار تأکید می‌کردند چون داخل روایات ما روایات جعلی هم داریم.

پس تدبر نیامده که روایات و معصومین علیهم السلام را حذف کند و کنار بگذارد؛ بلکه آمده که جای قرآن را پر کند و در این سیستم معرفت دینی، این خلاء قرآنی را پر کند. و در این صورت است که جایگاه قرآن و روایات مشخص شده و ما از یک دور معرفتی بسیار خطرناک نجات پیدا می‌کنیم.

سؤال: اگر بر فرض خدا نمی‌خواست بین آیات ربطی را ایجاد کند؛ در چنین آیات قرآن چه باید می‌کرد؟

جواب: خدا، یا آیات را چیده یا نچیده. اگر چیده پس ربط هم جعل کرده و اگر نچیده و مثل نخود و کشمش آنها را روی صفحه پاشیده و هر چیزی هر جایی افتاده، این چنین نیست. چیدن یعنی که من این چیز را اینجا می‌گذارم و آن چیز را در آنجا. و پاشیدن یعنی این که آیات قرآن مثل ساچمه‌ای در دست خدا بوده! و آنها را پاشیده و به دلیلی نا معلوم، آیاتی که «بسم الله» بیشتری داشته، در آخر قرآن جمع شده اند! و برای همین هم، اول قرآن از نظر «بسم الله» تُنک است و آخر قرآن تراکم «بسم الله» است!

اینها روشن است و اصلاً این چیزها و اینکه ما بخواهیم چنین ادعاهایی در مورد قرآن داشته باشیم، شأن قرآن را پایین می‌آورد، هر چند سخنانی که می‌گوییم در مورد عدم ربط آیات و عدم انسجام بین آیات، ناخواسته بی‌شبهت به حرفهایی که زده‌اند، نیست.



در جواب کسانی که می گویند قرآن کشکول وار است، باید از آنها خواست که از ادعای خود دفاع کنند. کشکول یعنی چه؟ کشکول یعنی «الكلام یجرّ الکلام». یعنی چون این را گفتیم؛ بگذار تا این را هم بگویم!

و احتمال بعدی، اول قرآن خدا حالش خوب بوده! کشکول های بزرگ بزرگ می ساخته، به آخر قرآن که رسیده بی حال بوده و کشکولهایش هم کوچکتر شده اند! اصلاً این حرفها در مورد خدا و قرآن معنا ندارد، اینها با حکمت خدا سازگار نیستند.

عزیزان! امروز کاری با ما کرده اند، و برخی از دیدگاههای سطح پایین را برای ما طوری جا انداخته اند، که عبور از آنها برای ما مسأله ساز شده است! مثلاً برای ما جا انداخته اند که قرآن کشکول است، چه طور شد که ما در سابقه تاریخی مان این را قبول کردیم؟ درباره کتاب خدای مان! درباره کتاب وحیانی مان! درباره کتابی که ائمه علیهم السلام درباره آن می فرمایند: «جاء القرآن کله کالکلمه الواحده». درباره کتابی که حق کمترین جابجایی بین آیات و حتی سورش را نداریم! درباره کتابی که ادعای عدم تحریف کرده و یکی از مصادیق روشن تحریف جابجایی است! و هر عاقلی هم این را متوجه می شود که اگر شما در سخنان یک حکیم جابجایی ایجاد کنید، هدف سخن از بین می رود و معنا، بسیار دگرگون می شود.

چه طور شد که ما در مورد قرآن این حرف را قبول کردیم؟ در مورد کتابی که با آن حساسیت نزولش آغاز شد، و با آن همه تعصب هم پایان یافت! چه طور ما قبول کردیم که وقتی پیامبر از دنیا می رفت، این قرآن روی استخوان و چرم ... بود؟! و پراکنده بود و دیگران برای ما آن را جمع آوری کردند؟

ما این چیزها را در اثر کثرت تکرارش پذیرفته ایم، نه به خاطر قوت ادله شان! از بس گفتند و گفتند که ما باورمان شد. مگر چه قدر دلیل برای این حرفها دارند؟ قرآن خودش سبک جالبی دارد، وقتی می گویند که قرآن شعر است، می گوید شعر نیست. وقتی می گویند که سحر است، می گوید سحر نیست. می گوید تویی شاعر! تویی ساحر! می گویند قرآن کذب است، قرآن کذب نیست، تو دروغ می گویی. آخر حرف بی منطق را چه جوابی بدهیم؟ دلیلتان چیست؟

کسی که از قرآن چیزی کم می کند، باید جوابگو باشد. و اگر کسی برای قرآن حسنی را بیان کرد و برای گفته خودش دلیلی هم داشت، بگویند بله قرآن این حسن را داشته است. حالا اگر کسی بخواهد کمالی را برای قرآن به اثبات برساند، که قرآن کمال سخنگویی منسجم را دارد و کشکول وار نیست؛ همه جمع می شوند که شما چرا این حرفها را می زنید؟! با اینکه این حرفها نو هم نیست، و دلیل تازگی شان این است که کم به آن پرداخت شده است.

یک باوری داریم که سعی کرده ایم در حد توان محدود خودمان، روشمند کنیم و در حد توان محدود خودمان، در یک سری از سوره ها دنبال کنیم و توسعه اش و عمقش بدهیم. این حقیقتی است که وجود دارد و کسی هم نمی تواند آن را انکار



کند، چون یافته شده و صرفاً یک باور نظری نیست و یک باور عملی هم هست. هر جایی را ما دست گذاشتیم و تدبیر کردیم این هماهنگی را یافتیم! نه که جعل کردیم، که یافتیم.